

میدون و سوفیا

محمدعلی موحد نِزادانی است



پوریای عالمی

● چند روز پیش تلفن ما زنگ خورد و آقای آموزگار، رئیس اتحادیه ناشران که پشت تلفن نبود، گفت: گوشتی... و گوشتی را داد دست کسی که گفت: سلام من محمدعلی موحد هستم.

من فکر کردم از این شوخی سرکاری‌هاست یا آن طرف صدا را گذاشته‌اند تا پخش شود که بخندند. معلوم بود هیچ‌وقت محمدعلی موحد با ۴۰تا کتاب اساسی و درست‌وحسابی و ۹۵ سال سن به من زنگ نمی‌زند. پس تیزبازی درآوردم و سریع گفتم: الکی و خندیدم که یعنی دست شما را رو کردم.

صدای پشت تلفن اما ابریشمی‌تر و نازک‌تر از آن بود که لحن من غبار رویش بنشاند. گفت: محمدعلی موحد هستم یسرم.

گفتم: آقای موحد واقعی؟

گفت: بله.

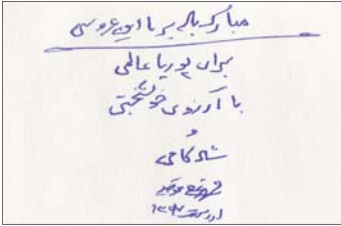
گفتم: همان که ادبیات فارسی را ما با تصحیح او خوانده و درک کرده‌ایم؟

گفت: خواستم بهت تبریک بگویم.

گفتم: تنها دلیلی که ممکن است محمدعلی موحد به من تبریک بگوید این است که بابا شده باشم! وگرنه باقی آثار من در بر آثار ادبی شما بی‌ادبی محسوب می‌شود.

محمدعلی موحد گفت: البته باباشدن اثر فاخر آدم محسوب می‌شود! هر آینه شنیدم عروسی کرده‌ای. مبارک است. کتاب مثنوی‌معنوی را برایت تحشیه کردم.

همان‌لحظه زنگ خانه به صدا درآمد و دویدم در را باز کردم و بیک خوش‌خبری کتاب تازه از تنور چاپ درآمده و امضاشده مثنوی‌معنوی را که نشر هرمس منتشر کرده است، داد دستم و مششلق گرفت و رفت. در صفحه تقدیم کتاب با رنگ آبی و خطی درخشان نوشته شده بود:



اشک توی چشم‌هام جوشید و گفتم: آقای موحد... اگر بدانید که من در آستانه سنکوپ هستم.

محمدعلی موحد گفت: شیرینی کلمات در این

سال‌ها از تلخی ایام کاست.

گفتم: چطور این‌قدر دست‌ودلباز هستید در مهربانی؟ ما نه‌تنها از کار کسی تعریف نمی‌کنیم، بلکه تا جایی که خدا باری کند می‌زیم اثر و صاحب اثر را له می‌کنیم. شما چطور می‌این‌قدر سخاوتمندید در بذل‌ویبخشش کلماتان؟ ما می‌دانیم که شما این کلمات را با چه وسواس و دقتی در این ۹۵ سال دستچین کرده‌اید.

محمدعلی موحد گفت: از تلخی ایام کاست. بغض کردم. اشک ریختم. نوک انگشتانم را کشیدم روی خط نازک محمدعلی موحد که سرشار از شکفتن و خلق‌کردن و کلمه بود. از ته دل آرزو کردم کاش سخاوت او در مهربانی‌هایم‌گیر شود و من هم بلد شوم شبیه او دیگران و کارشان را ببینم. آرزو کردم کاش شبیه او پادشاه ادبیات باشم که همه کلمات در مشت اوست، اما همچون درویشی بی‌باز کلمه‌ها را با دیگران قسمت‌کنم. آرزو کردم کاش شبیه محمدعلی موحد شبیه خودم باشم.

اینجا بود که بر اثر هیجان زیاد قلب من ایستاد. حق به‌دیه به قطره که با نوازش آفتاب محو شود. هم‌اینک نیز از بخش مرئیت‌های ویژه بیمارستان دارم این کلمات را می‌نویسم و به کلمات و نظر محمدعلی موحد می‌نازم و بی‌زی‌دهم که محمدعلی موحد چیزی بزادانی است!

پیشنهاد

نمایشگاه نقاشی

● نمایشگاه گروهی نقاشی و چاپ دستی با آثاری از مریم خلیلی، آوا فتحی، کاوه بیکیان و علی هدایتی تا سه‌شنبه، اول خرداد،

در گالری مریم فصیحی‌هرندی برپا خواهد بود. این گالری که پنجشنبه‌ها تعطیل است، در دروس، خیابان وارسته، کوچه مشایخی، شماره ۱۱ قرار دارد. علاقه‌مندان می‌توانند اطلاعات بیشتری را در تماس با تلفن ۲۲۰۰۸۶۵۴ دریافت کنند.

انسان‌شناسی فلسفی به روایت مراد فرهادپور

● مراد فرهادپور بعد از چندماه غیبت، دوره جدید درسگفتارهای خود را در مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرسش آغاز می‌کند. درسگفتار «انسان‌شناسی فلسفی: هستی‌شناسی و سوز» از روز امروز، ساعت ۱۷:۳۰ آغاز خواهد شد. این درسگفتار بر اساس ایده‌های النکا زیوآنچیز در کتاب «جنسیت چیست» استوار است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این درسگفتار می‌توانند با شماره‌های روابط‌عمومی مؤسسه پرسش ۸۸۸۲۲۰۱۰-۸۸۸۳۷۴۶۷ تماس بگیرند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۴رمضان ۱۴۳۹ • ۲۰ می ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۱۵۲ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۷ • اذان صبح فردا ۴:۱۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنفرها

کارتون خواب

محمد رضا ثقفی

در گرامیداشت روزملی جمعیت



زیر آسمان شهر

گفت‌وگو، پیش‌نیاز تفاهم

مهدی رودکی: اگر گفت‌وگو انجام نشود، سوءتفاهم‌ها، جای تفاهم را خواهد گرفت و زمینه مشکلات بعدی را به وجود خواهد آورد. گفت‌وگو یک فرایند دوطرفه است (یک دیالوگ است) و لازمه آن مشارکت هر دو طرف (یا چندطرف) است. در گفت‌وگو هر کدام از طرفین نظرات خود را بیان می‌کنند و اگر طرف دیگر آن مطالب را بشنود و متناسب با آن به بیان نظرات خود بپردازد، گفت‌وگو در مسیر موفقیت‌آمیزی به پیش خواهد رفت.

«دیالوگ» در نقطه مقابل «مونولوگ» قرار دارد در دیالوگ، هر دو طرف به بیان نظراتشان می‌پردازند و صحبت‌های طرف مقابل را هم می‌شنوند، ولی در مونولوگ، یک طرف گوینده و طرف دیگر شنونده است.

مونولوگ، یک فرایند از بالا به پایین است و برای برآوردن اهداف یک طرف، تنظیم شده است و فقط تا زمانی کاربرد دارد که در آن زور و قدرت وجود داشته باشد؛ به محض اینکه کوچک‌ترین روزنه‌ای یافت شود، طرف مقابل به‌سرعت به‌نفع خود عکس‌العمل نشان می‌دهد و بسیاری از معادلات و پیش‌فرض‌ها تغییر خواهد کرد. همان‌گونه که ظلم، همواره پایدار نیست، مونولوگ هم سرانجام خوشی ندارد.

گفت‌وگو (دیالوگ)، همیشه بین دو طرف هم‌سطح و برابر رخ نمی‌دهد، ممکن است یکی از طرفین به‌مراتب، قدرتمندتر یا در موقعیت بهتری قرار داشته باشد، ولی اگر فرایند گفت‌وگو را انتخاب کرد، باید به قواعد آن هم عمل کند. مهم‌ترین قاعده گفت‌وگو، احترام قائل‌شدن برای طرف دیگر دربراره اجازه بیان مطالبش و همچنین شنیده‌شدن آن مطالب است. بدون این قاعده اصلی، گفت‌وگو ماهیت اصلی خود را از دست می‌دهد و معمولاً جای خود را به مشاجره و لفاظی می‌دهد و برای برخی این توهم را به وجود می‌آورد که گفت‌وگو هم نتیجه‌ای ندارد، غافل از اینکه این گفت‌وگو نیست (مشاجره و لفاظی است).

پیش‌نیازهای گفت‌وگو عبارت‌اند از:

- اعتقاد به اینکه با احترام قائل‌شدن برای نظرات سایرین، می‌توان به راه‌حل‌های بهتری دست یافت. - قواعد گفت‌وگو باید رعایت شود (گفتن‌های بدون غرض و شنیدن‌های بدون پیش‌فرض). - صبر و تحمل‌داشتن در شنیدن نظرات دیگران و بیان مناسب دیدگاه‌ها، برای دستیابی به تفاهم مشترک.

دوستی مرا تشویق کرد تا یک‌بار دیگر پس از سال‌ها کتاب «هویت چهل‌تکه و تفکر سیار: افسون‌زدگی جدید»، ترجمه فارسی کتابی از داریوش شایگان، متفکر مشهور معاصر ایرانی را بخوانم. این کتاب اولین‌بار در سال ۱۳۸۰ چاپ و بعدها بارها در ایران تجدید چاپ شد و قشر کتاب‌خوان جامعه ایرانی از آن استقبال کردند. هم‌اکنون آنچه مرا واداشت تا این یادداشت را درباره این کتاب بنویسم، هم‌زمانی چاپ این کتاب با سخنرانی علمی من درباره نورویسکیولوژی تجربه عرفانی در همین تاریخ (فروردین ۸۰) در هشتادونهمین سمینار عصب‌پژوهی در بیمارستان شهید بود. این سخنرانی براساس آخرین یافته‌های پژوهشی در مجامع علمی غرب بود که به نقش محوری بدن و مغز در تجربیات معنوی و عرفانی در فرهنگ غرب و شرق تأکید داشت. اسما در کتاب ارزشمند اندیشمند ایرانی، داریوش شایگان که در همین دوران چاپ شده است و تلاشی ستودنی است تا سیر اندیشه در جهان غرب را به ما بنمایاند، هیچ‌گونه ذکری از تلاش دانشمندان غربی در زمینه تبیین علمی سیر آگاهی در سیر و سلوک معنوی و عرفانی و ریشه‌های مادی آن در فعالیت مغزی، به چشم نمی‌خورد؛ بلکه در این کتاب، یک‌سره با نوعی تلقی روبه‌رو هستیم که گویا دنیای غرب حیران و سرگردان منظر مانده است تا روح گمشده خود را در آینده‌ای نامعلوم از طریق مجهول، در عرفان شرقی پیدا کند. جالب اینجاست که گویا از دیر زمانی در میان روشنفکران و در قشر کتاب‌خوان و اندیشه‌ورز سرزمین ما، این اندیشه خریدار و



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

طرفدار بیشتری دارد که این ما هستیم که باید به جهان مادی غرب، روح معنویت شرقی خود را بدمیم و از این طریق بشیرت را از ظلمات گمراهی نجات دهیم. شاید به همین دلیل است که هیچ‌وقت یافته‌های دقیق علمی بنیادهای تاناه و مغزی درباره آگاهی، شعور و معنویت عرفانی، بازتاب و پژواکی درخرو پیدا نمی‌کند، چون ما همچنان در انتظار معجزه‌ای مشکوک از آن‌سوی آینه‌ها، ورای عالم محسوسات ازسوی شرق هستیم و غافل از اینکه غرب سال‌ها است که در عمق مغز و تن انسان در جست‌وجوی شواهد عینی برای ذهنیت و معنویت است که شامل عرفان شرقی نیز می‌شود. برای اینکه آدرس دوری نداده باشیم، به یک نمونه از پژوهشی که در دانشگاه پاریس در کشور فرانسه در همان دورانی که داریوش شایگان، متفکر ایرانی ما، مشغول نوشتن کتاب هویت چهل‌تکه... بود، ازسوی فردی به نام «فرانچسکو وارا» در حال انجام بود، اشاره می‌کنم. او زیست‌شناس، پزشک و فیلسوف شیلیایی اصل است. او مدتی در سال‌های ۱۳۷۰ در ارتقااعت تبّت با کمک دالایی لاما، به آموختن تعلیمات بودایی پرداخت و پس از آن به‌مدت ۱۵ سال تا زمان مرگ در ۵۴ سالگی (۲۰۰۱)، در اکول پلی‌تکنیک و دانشگاه پاریس، به بررسی فرایند آگاهی در مغز بودائیان در هنگام تجربیات معنوی و عرفانی پرداخت. هم‌اکنون کارهای او در عرصه نوروفونومولوژی، به‌طورجدی ادامه دارد. فراموش نکنیم که پژوهشگرانی چون «وارلا»، ادامه‌دهندگان سیر تفکر کسانی چون «موریس مرلو پونتی»، فیلسوف بنام اگزیستانسیالیست فرانسوی، هستند که محوریت جسم را در معنابخشی به جهان مطرح کرده‌اند. البته تاریخ این جست‌وجو در جهان بسیار قدیمی‌تر از این دوران است. اگر بخواهیم به قرن بیستم بسنده کنیم، «ویلیام جیمز»، روان‌شناس آمریکایی، آغازگری بنام در

همین حوالی

ما و خاطرات نمایشگاه کتاب تهران

شد، امکانات رفاهی، کامپیوترهای جست‌وجوگر، تهیه ارز سهل در محل نمایشگاه، تنوع کتاب‌ها از همه نوع، پذیرایی؛ از انواع بستنی‌ها تا چلوکباب سلطانی و مترو و... همه در خدمت کتاب و کتاب‌خوانی درآمدند، اما دیگر آن شوق نیست، آن ولع، آن این‌پاوان‌پاکردن‌ها و شمردن پولی که باقی‌مانده دیگر نیست، زیرا که احساس سبک شدن پول تجویجی را با کارت‌خوان نمی‌شود مقایسه کرد. راستش گاهی آدم فراموش می‌کند که در نمایشگاه کتاب است یا یک مرکز خرید تقریبی.

بعد وقتی که می‌شنوی جمعیت زیاد شده، جوانان تحصیل‌کرده دانشگاهی چندبرابر شده و ارتباطات و گردش اطلاعات و علم و هنر آسان شده، ولی تیزاز کتاب از سه هزار به ۵۰۰ رسیده است و بسیاری از ناشران و کتاب‌فروشان تعطیل یا در شرف تعطیل‌شدن هستند، حالت گرفته می‌شود. امسال هم باز این‌پاوان‌یا می‌کنم، ولی نه برای خرید این یا آن کتاب که خوشبختانه برای کتاب به اندازه کافی در کارت پول هستم، این‌بار برای رفتن به نمایشگاه است که در تردید هستم؛ ذوق نشاط را می و ساقی بهانه بود...

رفتن و برگشتن س ر یک کتاب و این‌پاوان‌پاکردن برای خریدن یا نخردن. اردیبهشت که می‌آید، بزمهای کنار اتوبان، همه این خاطرات شیرین را برای ما زنده می‌کنند. بعدها بزرگ‌تر شدیم و خرید کتاب خارجی و تهیه ارز شد مشغله ما و این احساس که گویا از مرز کتاب‌های وطنی رد شده و به‌راستی کتاب‌خوان بین‌المللی شده‌ایم! و معنی واقعی نمایشگاه بین‌المللی همین بوده. سال‌های اول تهیه ارز دشوار بود. پیش از نمایشگاه با فهرستی از مدارک و گواهی لازم باید به مراکز مربوطه مراجعه می‌کردی و وقت می‌گذاشتی، اما وقتی کتاب اصل را با پلاستیک محکمش در دست می‌گرفتی، همه دودین‌ها فراموش می‌شد. طی سال‌ها که تقریباً همه‌ساله سری به نمایشگاه می‌زدم، گویی آن خاطرات بودند که مرا به آنجا می‌کشیدند. محل نمایشگاه که عوض شد، دیگر خاطرات هم زنده نمی‌شدند. دیگر نمی‌شد جای نشستن دوستانی را دید که مدت‌هاست ندیده‌ایم که یا در همین شهر شلوغ و دودآلود هرکس به گوشه‌ای رفته به نمایشگاه آن‌سوی آب‌ها و در غربتی ناخواسته و دلگیر به‌سر می‌برد. بگذریم. نمایشگاه سال‌به‌سال مدرن‌تر



محمدعلی آرامی متخصص مغز و اعصاب

هر ماه از ۱۲ ماه سال سالروز کسانی یا چیزهایی است. اردیبهشت هر سال که می‌رسید، مشاهده آگهی‌های کوچک و بزرگ در رسانه‌های مختلف یاد و خاطرات فراوانی را برای نسل من زنده می‌کند؛ با شوق و ولع بسیار، با اتوبوس و مینی‌بوس از شهرستان راه‌افتادن و صبح زود به تهران رسیدن، تاکسی‌ها، ون‌ها و مینی‌بوس‌های مزین به تابلوی «نمایشگاه کتاب»، پریدن روی صندلی‌ها و عبور از صفی نسبتاً طولانی برای داخل‌شدن به نمایشگاه بین‌المللی تهران. تمام غرقه‌ها را گشتن و احساس گرفنگی و درد در ساق پاها و تمیزکردن مرتب عرق گردن و پیشانی، نشستن و درازکشیدن روی چمن‌ها و ظهرهنگام لقمه غذایی که در کیف و چمدان آورده شده خوردن و سپس دوباره راه‌افتادن. محاسبه موجودی‌ای که لحظه‌به‌لحظه کمتر می‌شود. تردید در مورد خریدن این یا آن کتاب، بارها

تجربه دیگران

جوایز رسانه‌ای شورای مسلمانان در هالیوود

مسلمانان در آمریکا تلاش می‌کنند با فضایی که ترامپ علیه آنان ممکن است به وجود بیاورد، مقابله کنند و در عرصه‌های اجتماعی ابتکار عمل را به دست بگیرند. نمونه اقدامات این جمعیت را در خبری که روز گذشته در هالیوودریپورتر منتشر شد، می‌توان دید. باب گلدوف، جاشوا سفتل و لنا خان از سوی شورای روابطعمومی مسلمانان آمریکا مورد تقدیر قرار گرفتند و اداره هالیوود این شورا در مراسمی این جایزه را به آنان تقدیم کرد. این مراسم شنبه برگزار شد و در آن، تقدیرشدگان از شبیه تغییر تصویر مسلمان آمریکایی در هالیوود هم‌زمان با اقدامات «ارتجاعی» دولت ترامپ سخن به میان آوردند.

به نوشته هالیوودریپورتر، برای مسلمانان آمریکایی که در ایالات متحده زندگی می‌کنند، گریز از کلیشه‌های منفی که ریشه‌هایی عمیق در جامعه دارند، دشوار است. تصویر واقعی آنان با نمایش‌های رسانه‌ای غلط روی پرده سینما و صفحه تلویزیون مخدوش شده است و آنان مصمم هستند تا با وجود ممنوعیت‌های مسافرتی و به‌حاشیه‌رانده‌شدن، موانع را از میان ببرارند.

به همین منظور مسلمانان ساکن هالیوود روز شنبه در بیست‌وهفتمین مجمع سالانه شورای روابطعمومی مسلمانان آمریکا جوایز اداره هالیوود این شورا را به افراد برجسته‌ای که نماینده معتبری برای جامعه مسلمان آمریکایی باشند، اهدا کردند. از جمله افرادی که در شراپرتن گردن لس آنجلس جایزه دریافت کردند، جاشوا سفتل، سازنده برنامه تلویزیونی «زندگی پنهان مسلمانان»، لنا خان، کارگردان فیلم «شکارچی ببر» و همچنین سیر باب گلدوف، دریافت‌کننده جایزه دستاوردهای یک عمر، بودند. گلدوف، خواننده و ترانه‌سرای ایرلندی، هنگام دریافت جایزه برای کارهای انسان‌دوستانه و فعالیت‌های سیاسی خود گفت: «من خود را به‌عنوان یک انسان می‌شناسم، مسلمانان آمریکایی نیز از همین مردم هستند، نه به‌خاطر اعتقاد مشترک، نه به این دلیل که پرچم یک ملت را تکان می‌دهند، بلکه به‌عنوان انسان‌هایی معمولی.» سازنده «زندگی پنهان مسلمانان» نیز گفت: «راز پنهانی که من می‌خواستم در این سریال به نمایش بگذارم همین واقعیت است که همه ما از همین مردم هستیم».

از بین افراد سرشناسی که در آمریکا حضور دارند، جانت جکسون که از سال ۲۰۱۳ با ازدواج مسلمان شده، محمدعلی کلی و خانواده‌اش، امل کلونی، همسر جرج کلونی که طبق گزارش‌ها همچنان مسلمان است و افراد دیگری نظیر مایک تاپسون، شکیل اونیل و کت استیونس نیز جزء مسلمانان شناخته‌شده آمریکا هستند. در یک فهرست ۵۰۰ مسلمان برتر سال ۲۰۰۹ نام دکتر اوز نیز به چشم خورده است.

مغز اجتماعی - ۲۰

مغز انسان؛ پلی بین اندیشه غرب و شرق

این زمینه بوده است. مغزپژوه و شرق‌شناس آمریکایی دیگر، «جیمز اسستین»، کتاب جحیمی درباره «این ذن و مغز» دارد. از طرف دیگر کارهای «مایکل پرسینگر» درباره نقش مغز در تجربیات عرفانی، سروصدای زیادی برپا کرده است. بنابراین غرب در این زمینه منظر شرق برای تزریق معنویت در دنیای مادی امروز نمانده است، بلکه روش‌های شرقی را در بوته آزمایش علمی-عینی به محوریت جسم، به‌دقت بررسی می‌کند و درباره آنها به راهکارهای عملی می‌رسد. باید یادآوری شود که برداشتن در نقش محوری جسمانیت و در مرکز آن کار مغز در تجربیات معنوی عرفانی، از ارزش و اعتبار این‌تجربیات ذهنی نمی‌کاهد، بلکه بر شکوه و جلال آنچه در طول تکامل نصیب انسان روی زمین شده است، می‌افزاید. از طرف دیگر، اگر در طول تجربیات عرفانی احساس خروج از جسم و ترک قالب جسمانی بر شخص تجربه‌گر پدیدار می‌شود، به معنی آزادشدن واقعی ذهن از مغز و جسم نیست، چون چنین پدیده ذهنی غیرواقعی‌ای را در تجربیات ناشی از مصرف مواد روانگردان و در بعضی از انواع صرع با منشأ فعالیت غیرمعمول بعضی از مدارهای مغزی نیز می‌توان شاهد بود؛ به عبارتی، دانش امروز جدایی ذهن از مغز و جسم را ممکن نمی‌داند. به‌طورکلی واقعیت این است که ما تا‌کاه با آگاه خود را از بخش مهمی از دست‌یافته‌های فرهنگ غرب حتی درباره عرفان شرقی غافل نگه می‌داریم و به آن بخش از نظریات اندیشمندان غربی دلخوش می‌کنیم که به‌نظر خودمان به تجربیات ذهنی عرفانی رها از تن در فرهنگ ما اشاره و تأکید بیشتری دارند. وقت آن رسیده است در این تمایل افراطی خود بازمینی اساسی کنیم و برای رسم خود احترام بیشتری قائل باشیم و به کارهای اعجاز‌آمیز مغز در قالب تن برای رسیدن به معنویت عرفانی توجه فرهنگی بیشتری کنیم.

پرنده آبی

عروسی سلطنتی در شبکه‌های اجتماعی

مراسم عروسی پرنس هری و مگان مارکل برگزار شد؛ خبری که شبکه‌های اجتماعی را به‌طور کامل تحت‌تأثیر قرار داده بود و با هشتک عروسی سلطنتی و #مگان درباره آن نوشته می‌شد؛ عروسی‌ای که آن را پیوندی میان هالیوود و خانواده سلطنتی می‌دانستند و در کارت عروسی هم از کل ایالت مگان استفاده کرده بودند. عدم حضور پدر مگان در اثبوه حضور افراد مشهور فراموش نشد. زنان حاضر در این جشن ناگزیر بودند با بر رسم سلطنتی، کلاه به سر داشته باشند؛ چهره‌هایی نظیر التون جان، جرج کلونی، بکام و همسرش و... بازیگران سریال suits و... از جمله حاضران در این مراسم بودند. هرچند نام سِرنا ویلیامز، تینیسور ۳۶ ساله آمریکایی، نیز یکی دیگر از هشتگ‌هایی بود که درباره‌اش زیاد نوشته شده بود.

البته واکنش‌های منفی هم درباره عروسی بود به طوری که شبکه خبری CNN با انتشار گزارشی با عنوان «بی‌خانمان‌های ویندسور پیش از عروسی سلطنتی مجبورند همه داشته‌هایشان را تحویل بدهند»، به وضع و حال فقرایی پرداخته که بار دیگر قربانی نابرابری اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. گزارش‌ها حاکی از آن است که به دلیل احوال افراد بی‌خانمان را در روزهای آخر هفته به انبارهایی امن منتقل می‌کند و این اقدام پلیس خشم کاربران رسانه‌های اجتماعی را برانگیخته است، اما ملانی آدامز، سخنگوی پلیس تیمز ولی می‌گوید: «همه این کارها داوطلبانه است. افراد بی‌خانمان هدف قرار نمی‌گیرند». این طرح به این منظور بوده است که بی‌خانمان‌ها مدام با مزاحمت جست‌وجوشدن داشته‌هایشان از سوی نیروهای امنیتی مواجه نشوند و تأکید کرده است که «هر شخصی که اقدام بزرگی همراه خود داشته باشد به‌عنوان یک خطر امنیتی محسوب می‌شود و این‌ها برای این اقدام ضبط خواهند شد». در این گزارش به نقل از مورفی جیمز، مدیر «خبریه پروژه بی‌خانمان‌ها»، آمده است: «چرا نباید در وهله اول به فکر خانه‌دارکردن این افراد باشیم؟ بایدباید آرزو کنیم دفعه بعد که قرار است از این برنامه‌های بی‌زرق‌وبرق در این اطراف باشد، این معضل را نداشته باشیم». این مراسم با این سؤال همراه است: آیا پس از همه اینها، خانواده سلطنتی بیشتر محبوب خواهد شد؟ طبق نظرشنجی YouGov که توسط گروه ضدسلطنتی انجام شده بود، دوسوم مردم بریتانیا به عروسی سلطنتی علاقه‌مند نیستند. هرچند آنان خوانندگان داستا‌هایی درباره عروسی هستند، اما به نظر می‌رسد آنان چیزی می‌گویند و جور دیگری رفتار می‌کنند و طبق این اکثریت مردم بریتانیا طرفداران ملکه هستند. آنها به جانشینش، پرنس چارلز، هم علاقه‌مندند. به نظر می‌رسد حضور نسل جدید سلطنتی، از جمله مگان، از مؤثربودن این نهاد حکایت دارد و تضمینی برای آینده این سلطنت باشد.